

همدلی یا هم‌زبانی

ابوذر بیدار

دوازدهم تیرماه، نخستین همایش بین‌المللی میراث مشترک مکتوب ایران و افغانستان در تهران برگزار شد با تلاش و ابتکار فاضل دانشور فرزانه حجة الاسلام جعفریان دامت ایام فیوضاته، این نشست مشترک که با مشارکت سخنوران و ادباء و شعراء و نویسندگان و مؤرخان و علاقه‌مندان به توسعه مناسبات فرهنگی و علمی و ادبی و سیاسی دو کشور دوست و هم‌جواری برگزار شده بود، ان‌شاءالله طلیعة نشست‌های دیگری است که ضرورت آن از هم اکنون بجد احساس می‌شود، زبان پارسی، زبانی که بزرگان علمی و ادبی هر دو کشور و نیز چند کشور دیگر در آسیای میانه و ممالک دیگر امثال ابوریحان بیرونی مصنف «ما للهند من مقولة مقبولة فی العقل أو مر مزدولة، الآثار الباقية عن القرون الخالية، الجماهر فی معرفة الجواهر که بخشهایی از این بقلم نگارنده این سطور در مجله ارزنده «آینده» به مدیریت جناب ایرج افشار انتشار یافته است و آثار دیگر، ابوالفضل بیهقی صاحب تاریخ بیهقی، ناصرخسرو مروزی قبادیانی، سیدحسن غزنوی شاعر گرانسنگ دیار غزنه، سنائی غزنوی، عبدالرحمن جامی، عطار و خیام نیشابوری، شیخ رئیس مفخر شرق ابوعلی‌سینا، مولانا محمدبلخی خالق دیوان کبیر شمس تبریزی و مثنوی معنوی و آثار جاویدان دیگر که هنوز هم بیت اول دیوان او ورد زبان هر عارف و عامی است. «بشنو از نی چون شکایت می‌کند- از جدائی‌ها حکایت می‌کند» و نی نیستان او از آن هنگام که به دست نی‌نوازان رسیده از نفیرش مرد و زن نالیده‌اند و می‌نالند شاهکار فناپذیر ادب فارسی.

زبان نظم و نثری که شیخ مصلح‌الدین سعدی و خواجه شیراز حافظ آسمانی و خواجه کرمانی با آن زبان شعر سروده و کتاب نوشته و آثاری آفریده‌اند همیشه تازه و کهنگی ناپذیر، زبانی که با گذشت ایام و مرور زمان و اعصار صیقل خورده تر و خوش تراش‌تر دلها را می‌نوازد و اعصاب و روان خوانندگان خود را آرامش می‌بخشد. زبانی که فردوسی طوسی حماسه ملی ایرانیان و فاسی‌زبانان را به آن زبان فاخر و فخیم

سروده، هویت و شناسنامهٔ آنهایی که به زبان دری سخن می‌گویند و احساسات و عواطف درون خود را بیان می‌کنند، شاهکار و کاخ رفیع حماسه و ادب که از باد و باران نیابد گزند، شاهنامه نامی که آن را می‌شناسیم و در خانه و کتابخانهٔ خود داریم.

در این جا بی‌مناسب نیست سخنی را که در سر میز شام یکی از ادبا و فرزندان ایران به دکتر طه~ حسین نابغه و استاد مسلم ادب عربی خُرده می‌گیرد و می‌گوید: اعراب به هر دو کشور، ایران و مصر وادی نیل و سرزمین فراعنه وارد شده و درصدد تحمیل زبان خود به هر دو کشور برآمده‌اند چه طور شده مصر با آن قدمت تاریخی که جزو هفت تمدن عالم محسوب می‌شود، زبان خود را کنار گذاشته و زبان عربی را به عنوان زبان رسمی کشور خود پذیرفته است ولی در ایران این توفیق را نداشته است؟! عمیدالادب العربی «طه حسین» در جواب می‌گوید: پاسخ شما روشن است، شما فردوسی و شاهنامه داشته‌اید و ما نداشته‌ایم، براستی چنین بوده است، اعراب دین گرامی اسلام را با خود به ارمغان آوردند، ولی از تحمیل زبان خود به ملت با فرهنگ ایران ناتوان ماندند. این بحث مقولهٔ دیگری است که به فرصت دیگر موکول باید کرد که از حوصلهٔ این مقال بیرون است.

به اصل مطلب برمی‌گردیم که موضوع سخن ما است «همدلی یا هم‌زبانی» که آیا اقوام و ملل در طول تاریخ پرفراز و نشیب خود حول کدام محور می‌گردند، همدلی یا هم‌زبانی؟ تردیدی نیست زبان، یک رکن اساسی است در تشکّل ملت‌ها و قومیت‌ها، اما همدلی‌ها و معنویت‌ها و خلیقات و عواطف رکن دیگری است که ملت‌ها را به همدیگر پیوند می‌دهد و حول آن محور مجتمع می‌سازد: «ان هذه أمتکم أمة واحدة و أنا ربکم فاعبدون. انبیاء: ۹۲».

و از این سوی، همدلی و هم‌زبانی هر دو اساس وحدت و یگانگی و نزدیکی و دوستی است اگر دست به دست همدیگر دهند و ملت‌ها را به هم پیوند دهند، دیگر آن پیوندها ناگسستی خواهد بود، در مورد هر دو کشور دوست و برادر، ایران و افغانستان، این موضوع مصداق دارد نمونه‌های متعددی را به عنوان شاهد گفتار خود می‌توانم در این جا ذکر کنم از جمله چند بیتی از یک قطعه شعر شادروان خلیل‌الله خلیلی از فضلالی برجستهٔ افغانستان و از شاعران گرانقدر زبان دری در عصر حاضر در این جا نقل می‌کنم: آن جا که دانشمند ترک پرفسور عابدین اتیل در بارگاه مولانا خطابۀ مرحوم خلیلی را به ترکی برگرداند و شاعر قطعهٔ زیر را را بالبداهه سرود و به پروفسور اتیل هدیه کرد:

ای اتیل ای بزرگمرد شریف	مونس قلب و داغدار منی
من ندانم که در دیار توام	یا ندانم که در دیار منی
نیستم زین دیار و یار توام	نیستی زان دیار و یار منی
یار بهتر ز همدیار بود	یار محبوب غمگسار منی
گوئیا عمرها بهم بودیم	گرچه امروز در کنار منی
دی و فردا به کیش یاران نیست	هم تو آینده هم تو یار من

پس تو آن نخل باردار منی	ثمر زندگی عزیزانند
تو سحاب گهر نثار منی	بس گهرها که ریزد از قلمت
تو برآورده گل ز خار منی	سخنان مرا تو کردی نغز
باد جان بخش نوبهار منی	در خزان دیده باغ اشعارم
نخل طوبای فیض بار منی	در بهشت برادران ترک
خضر ره بین رهگذار منی	با تو رفتم به کوی مولانا

گاهی نیز از نبود همدلی و تفرقه‌افکنی در صفوف ملت توحید زبان به شکوه باز می‌کند و می‌گوید:
این ملت توحید که از یک شجرند
دادند به خلق درس یکرنگی و خود
چون مرغ قفس در شکن یکدگرند!

اشاره به این است که گروهی به نام شیعه و یا سنی در صفوف متحد و متشکل مسلمانان شکاف ایجاد می‌کنند و این تفرقه و اختلاف فقط و فقط به سود دشمنان اسلام تمام می‌شود، رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله همدار می‌دهد و می‌فرماید: «من صلی‌الی قبلتکم هذه فهو أخ لکم فی الدین» هر کسی به این قبله شما نماز گزارد بردار دینی شما است، از هر مذهبی باشد، اتحاد را غنیمت شماریم و از اختلاف و دشمنی بپرهیزیم.

وقتی همدلی و هم‌زبانی با هم قرین و بار باشند، هیچ دشمنی ولو قدرتمند و قوی باشد نخواهد توانست در صفوف متحد و همدل ملل و اقوام شکافی ایجاد کنند.

در این جا نقش شاعران و چکامه‌سرایان را نباید نادیده گرفت چه ایرانی و چه افغانی که برآستی هر دو ملت امت واحده‌اند، ایرانی به یک قطعه زیبا و انسانی یک شاعر افغانی عواطفش تحریک می‌شود به وجد می‌آید سرآپای وجودش غرق شور و سرمستی می‌شود و بالعکس، قدر شاعران را بدانیم که اینها وجدان راستین انسانیتند و در طول تاریخ به زیبایی نقش خود را ایفا کرده‌اند، لطیف‌ترین احساسات انسانی را به زیباترین تعبیرات و در قالب الفاظ و کلمات دلنشین عرضه کرده و از خود به یادگار گذاشته‌اند، شرح محبت دوستان، توصیف صفات عالیله انسانی مانند کرم، جوانمردی، عفاف، بخشش، اندیشه در کار روزگار و هزاران افکار دیگر که در این جهان مادی اندیشه‌ها و افکار را به خود مشغول داشته، و گرفتار کرده است، در قطعات دل‌انگیز بزرگان شعر و ادب فارسی به چشم می‌خورد، سنائی و عطار از یک سوی و خاقانی و سعدی از سوی دیگر با فکر و اندیشه ملت‌های پارسی‌زبان بازی می‌کنند و احساساتشان را تلطیف می‌نمایند. با یکی دو نمونه از این بزرگان نوشته خود را پایان می‌دهم و ان شاء الله در فرصتی دیگر مقاله‌ای در این باب خواهم نوشت، سیدحسن غزنوی غزلسرائی بزرگ نیمه اول سده ششم از غزنه، شاعری است سرشناس و گرانقدر و پرمایه که کلمات در دست او همچون موم نرم است و در قصاید خود صلابت و سطوت فردوسی و روانی شعر مسعود سعدسلیمان و لطف کلام فرخی را جمع کرده است، به این غزل از این شاعر گرانمایه

توجه فرمائید:

وی مونس دل من، تنها چه گونه‌ای؟	ای آرزوی دیدهٔ بینا چه گونه‌ای
باری یکی بگوی که آنجا چه گونه‌ای؟	از ناز و نازکی اگر اینجا نیامدی
ای دُر دور مانده ز دریا چه گونه‌ای؟	دُر امت چهرهٔ تو و دریاست چشم من
جان تحفه می‌فرستم، این را چه گونه‌ای؟	دل هدیهٔ تو کردم آن را نخواستی
ما بی تو در همیم تو بی ما چه گونه‌ای؟	ای نور چشم مهر و گل بوستان حسن
در هجر تو، که هست و مبادا چه گونه‌ای؟	از وصل تو، که نیست دریغا، در آتشم
در سلسله تو ای دل شیدا چه گونه‌ای؟	ما خود جهان گرفتیم از پیش عاشقی

چندین و چندین قطعه از این دست از بین قطعات این غزلسرای غزنه می‌توان شاهد آورد که لطیف‌ترین احساسات انسانی را در قالب الفاظ ریخته که هیچ‌گاه کهنگی در آن راه نخواهد یافت و همیشه تر و تازه است. از این سوی می‌رسیم به سعدی و حافظ و فردوسی سه شاعر بسیار بزرگ زبان فارسی، در سخن سعدی غزل عاشقانه آخرین حد لطافت و زیبایی را درک کرده و لطیف‌ترین معانی در ساده‌ترین و فصیح‌ترین الفاظ آمده است و در حکمت و موعظه و ایراد حکم و امثال نیز از هر شاعر پارسی گوی مؤفق‌تر است، نمونه‌ای کوتاه از این سخن سرای بزرگ شعر و ادب نقل کرده و سخن را کوتاه می‌کنم، در موعظه و در نوازش یتیم:

پدر مرده را سایه بر سر فکن	غبارش بیفشان و خارش بکن
چو بینی یتیمی سرافکنده پیش	مده بوسه بر روی فرزند خویش
یتیم آر بگرید که نازش خرد؟	وگر خشم گیرد که بارش برد؟
برحمت بکن آبش از دیده پاک	بشفقت بیفشانش از چهره خاک
الا تا نگرید، که عرش عظیم	بلرزد همی چون بگرید یتیم

شعر و ادب دری که میراث مشترک دو کشور ایران و افغانستان و چند کشور دیگر به شمار می‌رود در خزائن و کتابخانه‌های آسیای میانه به ویژه ترکیه و کتابخانه‌های اروپا و آمریکا فهرست شده و فهرست نشده موجود است و سهم «دارالفرقان للتراث» در لندن که آقای دکتر زکی یمانی بنیان گذاشته است در تنظیم فهرست مشترک مخطوطات اعم از فارسی و عربی بس مهم است که حتماً باید از فیش‌ها و فهارس آنها استفاده شود.

در خاتمه یادآور می‌شود که در نشست‌های بعدی از وجود دو شخصیت علمی و ادبی و فرهنگی کشورمان آقایان دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن و دکتر محمدابراهیم باستانی پاریزی بهره‌گیری لازم است که ان‌شاءالله جناب جعفریان سلمه‌الله‌تعالی و ابقاه ترتیب حضور آقایان را خواهند داد.

تهران سی‌ام تیرماه ۸۹